

بررسی تطبیقی آیات و روایات شفاعت*

سید حسن علوی**

چکیده

شفاعت مقامی است که خداوند متعال به برخی اولیا و بندگان صالح خود اعطا می‌کند و آنان در دنیا، عالم برزخ و آخرت می‌توانند در حق بندگان گناهکار مؤمن طلب مغفرت نمایند. اصل مسئله شفاعت در بین تمام فرق اسلامی امری اتفاقی است و تنها در محدوده شفاعت اختلاف نظر وجود دارند. شفاعت به دو نوع تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. آیات و روایات نیز بر مسئله شفاعت تأکید دارد. به‌طور کلی شفاعت برای غیر خداوند به صورت غیر استقلالی و به اذن خداوند است. از طرف دیگر شفاعت شفیع و هم شفاعت شونده هر کدام دارای شرایطی است و شامل تمام افراد نمی‌شود. نگارنده در این مقاله به بررسی تطبیقی آیات و روایات شفاعت در کتب روایی شیعه و اهل سنت پرداخته و دیدگاه وهابیت را نقد و به شبهات شفاعت پاسخ داده است.

واژگان کلیدی: شفاعت، توسل، واسطه‌گری، شفیع، وهابیت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸.

**دانش‌پژوه دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفیٰ العالمیه - مشهد مقدس.

مقدمه

فرقه «وهابیت» منسوب به محمد بن عبدالوهاب است. شیخ محمد مبتکر عقاید وهابیت نیست؛ زیرا قرن‌ها پیش از او این عقاید یا بخشی از آنها به صورت‌های گوناگون اظهار شده بود؛ اما به صورت مذهب تازه‌ای درنیامده بود. وهابیان معتقدند که این مذهب سلف صالح است. از این رو آنان خود را «سلفی» می‌نامند. شیخ محمد در سال ۱۱۱۵ قمری در شهر «عینیه» از شهرهای نجد تولد یافت. پدرش در آن شهر قاضی بود. او فقه حنبلی را نزد پدر خود که از علماء حنبلی بود، آموخت و نیاکان او همگی بر مذهب احمد بن حنبل بوده‌اند.

بیشتر مردم شمال شبه‌جزیره، به‌ویژه مناطق حجاز و مکه از دیرباز بر مذهب احمد بن حنبل می‌زیستند. حنبلی‌ها در آغاز فقط به قرآن و احادیث متکی بودند و قواعد عقلی را برای استنباط احکام تفسیر قرآن و شریعت مردود می‌دانستند. آنان خود را به حدیث پایبند می‌دانند. از این رو، اندیشه‌ورزی عقلانی را در مسائل دینی به‌هیچ‌وجه جایز نمی‌دانند. مذهب حنبلی، از میان مذاهب چهارگانه اهل سنت، معروف به مذهب اهل حدیث است و هر عمل و عقیده‌ای که برای آن، آیه یا حدیثی وجود نداشته باشد، بدعت و حرام می‌دانند. (سبحانی، ۱۳۷۴: ۳۵)

وهابیان، که خود را پیرو اسلام و سلف صالح می‌دانند، معتقدند مسلمانان از اسلامی که توسط پیامبر ﷺ تبلیغ شده و در قرآن کریم موجود است، فاصله گرفته‌اند. از این رو، بازگشت به اسلام ساده و بسیط عصر پیامبر ﷺ و عمل به سیره صحابه را در دستور کار خود قرار دادند. آنان همچنین تأویل در بررسی آیات قرآن را جایز ندانسته، معتقدند قرآن را باید به همین صورتی که هست خواند و به آن عمل کرد. آنان برای دسترسی به اهداف خود، ابتدا به حکومت‌های محلی روی آورده و با راه انداختن جنگ‌های داخلی رفته‌رفته قلمرو قدرت خود را توسعه دادند تا سرانجام، بر کل شبه‌جزیره عربستان مسلط شدند.

بسیاری از مبانی فکری و اعتقادی وهابیت با اصول مسلم دینی در تعارض است؛ از این رو، پرداختن به مبانی فکری و آرا و افکار وهابیت و نقد آن مجال وسیع می‌طلبد. از این رو در این مقاله سعی شده با تکیه بر آیات و روایات به اثبات شفاعت و بیان دیدگاه شیعه پیرامون این مسئله پرداخته شود.

۱. مفهوم شناسی شفاعت

«شفاعت» از ماده «شفع» به معنای جفت و زوج، یعنی انضمام چیزی به چیز دیگر است. (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۸: ۱۸۳) شفیع به معنای واسطه شدن و میانجی‌گری نیز بیان شده است. (آذر تاش آذر نوش، ۱۳۷۹: ۳۷۷) شفیع را به این خاطر «شفیع» می‌نامند که وی در ضمیمه کردن مشفوع به خود و رفع کمبودها و نجات او تلاش دارد. (سبحانی، ۲۹۲، ۱۴۰۷: ۲۹۲؛ طبسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۱) ابن اثیر در تعریف شفاعت می‌گوید: هی السؤال فی التجاوز عن الذنوب و الجرائم. (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۸۵) «شفاعت

درخواست گذشت از گناهان و جرائم.»

قاضی عبدالجبار معتزلی شفاعت را این‌طور تعریف می‌کند:

التوسط للغير بجلب منفعة او دفع مضرة. (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۶۸۸) «شفاعت یعنی

واسطه شدن غیر برای جلب منفعت یا دفع ضرر از غیر.»

شفاعت در اصطلاح عرف و شرع معنای متفاوت و مجزایی از یکدیگر دارند. شفاعت در اصطلاح عرف عبارت است از: واسطه شدن برای رساندن منفعت یا دفع ضرر از شخص. در معنای شرعی شفاعت، شخص شفاعت شونده موجباتی را فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و شایسته عقاب، بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد تا درخور و مستحق بخشودگی گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۴)

با توجه به دیدگاه‌های که درباره معنای شفاعت ارائه شد، می‌توان شفاعت را این‌طور تعریف کرد: شفاعت واسطه شدن اولیاء الهی برای طلب مغفرت و آمرزش از خداوند برای مشفوع له است.

۲. فلسفه و ضرورت شفاعت

یکی از سؤالاتی که ممکن است در ابتدای بحث شفاعت مطرح شود، این است که آیا اعتقاد به شفاعت، کارکرد و اثر منفی در حیات فردی و اجتماعی ندارد؟ آیا این اعتقاد سبب تجری و سوق دادن فرد به سوی ارتکاب بیشتر معاصی نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت، فلسفه



شفاعت هم چون توبه است که اولاً روزنه امیدی برای فرد خطاکار باشد و در صورت اشتباه راه بازگشتی داشته باشد؛ ثانیاً یکی از حکمت‌های شفاعت، آشنا شدن با اولیاءالله است که خود موجب ترقی انسان در مسیر رشد و کمال است. بدین معنا که وقتی انسان بداند که این اولیاءالله هستند که می‌توانند در قیامت موجب شفاعت شوند، تلاش در شناخت آنها و ایجاد رابطه‌ای معنوی با آنها خواهد کرد. همچنین تلاش در جلب رضایت آنها که در حقیقت رضایت الهی است، نیز از فواید توجه به مسئله شفاعت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۵۲۴)

۳. اقسام شفاعت

الف. شفاعت تکوینی

شفاعت در عالم تکوین به این معنا است که نیروهای قوی‌تر در جهان هستی با ضمیمه شدن به نیروهای ضعیف‌تر، آنها را در مسیر رسیدن به هدف، کمک کرده به سرانجام برسانند. به عبارت دیگر شفاعت تکوینی واسطه قرار گرفتن علل و اسباب بین خداوند و موجودات خارجی به منظور تدبیر در امورشان است. (همان: ۲۲۶) آیاتی زیادی در قرآن کریم به این نوع از شفاعت اشاره دارد:

﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ (بقره: ۲۵۶)
 «...آنچه در آسمان‌ها و در زمین است، از آن اوست. کیست که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند...؟»

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...﴾ (یونس: ۳)

«همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش مسلط و محیط و غلبه یافت و به تدبیر کار [جهان] پرداخت. هیچ شفاعتگری جز به اذن او وجود ندارد...»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ...﴾ (سجده: ۴)

«خداست که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، در شش روز بیافرید و آنگاه به عرش پرداخت. شما را جز او کارساز و شفיעی نیست...»

ب. شفاعت تشریحی

خداوند با فرستادن پیامبران علیهم‌السلام تمام احکام و دستورات خود را برای انسان تمام کرد و از این طریق، بشر از نعمت هدایت تشریحی - و رسیدن به هدفی که خداوند برای او مشخص نموده است - برخوردار شد. پیامبران علیهم‌السلام با تشویق مردم به دستورات و بر حذر داشتن آنان از گناه و عصیان، حجت را برای انسان‌ها تمام کردند. فرستادن پیامبران علیهم‌السلام برای هدایت مردم از مصادیق روشن شفاعت تشریحی است؛ چنانکه آیه ۱۱۵ انعام نیز به این مطلب اشاره دارد:

﴿وَوَاتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام: ۱۱۵)

«و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید، هیچ‌کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده دانا است.»

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت، می‌توان به این نتیجه رسید که هدف اصلی از شفاعت جلب منفعت و یا دفع ضرر است. البته باید به این نکته توجه داشت که شفاعت شفیع در صورتی کارساز است که زمینه شفاعت در شخص وجود داشته باشد. مهم‌ترین شرط برای شفاعت لیاقت است تا شفاعت شفیع تأثیر نماید. به عبارت دیگر شفاعت شفیع «جزء العلة» است که با ضمیمه شدن و دارا بودن شرایط در شخص شفاعت شونده، سبب کامل شده و شفاعت تأثیر کرده و معنا پیدا می‌کند.

۴. شفاعت در قرآن

در قرآن کریم حدود سی آیه درباره شفاعت وجود دارد. این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

۱. دسته اول آیاتی است که شفاعت را به طور مطلق نفی می کند:

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸)

«و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند و کسی را یاری نکنند.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ...﴾ (بقره: ۲۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، پیش از آنکه آن روز فرا رسد که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید.»

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۸)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان سودشان نبخشد.»

۲. دسته دوم آیاتی است که شفاعت را منحصر به خداوند می داند:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ...﴾ (سجده: ۴)

«خداست که آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، در شش روز بیافرید و آنگاه به عرش پرداخت. شما را جز او کارساز و شفیع نیست...»

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْأَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ...﴾ (انعام: ۷۰)

«و واگذار آن کسانی را که دین خویش بازیچه و لهو گرفته اند و زندگانی دنیا فرییشان داد و به قرآن پندشان ده مبدا بر کیفر اعمال خویش گرفتار آیند. جز خدا دادرس و شفیع ندارند...»

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾ (زمر: ۴۴)

«بگو: شفاعت سراسر از آن خداست...»

۳. دسته سوم آیاتی است که شفاعت را برای غیر، اما به اذن خدا معرفی می‌کند:
 ﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ (بقره: ۲۵۵)
 «...آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟...»

﴿...مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۳)
 «...هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی‌شوید؟»

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷)
 «آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.»
 ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه: ۱۰۹)
 «در آن روز شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخنش را بپسندد.»

۴. دسته چهارم آیاتی است که شفاعت را برای غیر، اما با شرایطی ثابت می‌داند:
 ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زحرف: ۸۶)
 «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاه‌اند.»
 ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: ۲۴)

«او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناک‌اند.»

۵. دسته پنجم آیاتی است که به شرایط شفاعت شونده اشاره دارد:
 ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر: ۱۸)
 «ظالمان دوست صمیمی و شفيعی که مورد اطاعت قرار گیرد، ندارند.»



در این آیه به صراحت بیان شده که شفاعت شامل ظالمان نمی‌شود. از این آیه می‌توان اصل مسئله شفاعت در قیامت را اثبات کرد؛ اما نکته قابل توجه این است که این لطف شامل گروه خاصی می‌شود. حال منظور از ظالمان در این آیه چه کسانی است، احتمالات مختلفی از سوی مفسران ارائه شده است:

۱. طبرسی مؤلف تفسیر مجمع‌البیان مراد از «ظالمان» را مشرکان و منافقان می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۳۳)

۲. شیخ طوسی مفسر و فقیه بزرگ اسلام منظور از «ظالمان» را کافران و یا کافران و هم غیر کافران بیان می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۶۵)

۳. فخر رازی و قرطبی از مفسران بزرگ اهل سنت با پذیرش اصل شفاعت، مقصود از «ظالمان» را کافران دانسته‌اند. (رازی، بی‌تا، ج ۲۷: ۴۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۷۹)

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾
(انبیاء: ۲۸)

«او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناک‌اند.»
از این آیه استفاده می‌شود یکی دیگر از شرایط مشفوع له مورد رضایت خداوند قرار گرفتن است.

به‌طور کلی دانسته شد که پنج دسته آیات در موضوع شفاعت وجود دارد. با توجه به اینکه سه دسته اخیر درصدد بیان شرایط شفاعت است، هر یک مکمل و مفسر یکدیگر بوده تعارضی بین آنها وجود ندارد.

در مورد دسته اول که اصل شفاعت را نفی می‌کند، مقصود نفی شفاعت‌های باطل است؛ مانند شفاعت به‌وسیله بت‌ها و شفاعت از کافران که قرآن درباره آن می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس)

«آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟!» منزه است او و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.»

﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَتَفَعَّلُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۶-۴۸)

دسته دوم و سوم در نگاه اول، تعارض ظاهری بین آنها به نظر می‌رسد؛ اما می‌توان بین آن جمع کرد. در توجیه این دو آیه می‌توان گفت شفاعت بالاصاله و استقلال از آن خداوند است. شفاعت برای غیر خداوند به صورت غیر استقلالی و به اذن خداوند است. از طرف دیگر شفاعت شفیع و هم شفاعت شونده هر کدام دارای شرایطی است که شامل تمام افراد نمی‌شود.

۵. شفاعت در روایات

الف. شفاعت در روایات شیعه

در کتب روایی شیعه، روایات فراوانی درباره شفاعت وجود دارد که از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته است. برای نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

۱. عن امیرالمؤمنین علیه السلام: لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۲۴)

«برای ما اهل بیت علیهم السلام و محبین ما در روز قیامت شفاعت است.»

۲. عن امام الصادق علیه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالِمَ وَ الْعَابِدَ فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَالَ لِلْعَابِدِ أَنْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ فَاشْفَعْ لِلنَّاسِ بِحَسَنِ تَأْدِيكَ لَهُمْ.

(صفار، ۱۴۰۴ ج ۱: ۷)

«هنگامی که قیامت بر پا می‌شود، خداوند عالم و عابد را برمی‌انگیزد؛ پس وقتی که در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند، به عابد گفته می‌شود که به بهشت برو و به عالم گفته می‌شود: بایست و مردم را به خاطر اینکه آنها را خوب تربیت کرده‌ای، شفاعت کن.»



۳. عن الرضا عليه السلام: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَكْرَمُ لِدُرِّيْتِي مِنْ بَعْدِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرَارِهِمْ إِلَيْهِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بَقْلِيهِ وَلسَانِهِ. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۴)

«چهار نفر هستند که من در روز قیامت شفیع آنها هستم: کسی که ذریه مرا اکرام کند و حوائج آنها را برآورده کند و در هنگام اضطرار در کارهایشان به آنها کمک کند و با قلب و زبان آنها را دوست داشته باشد.»

۳. عن امیرالمؤمنین عليه السلام: مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَنْلَهُ. (همان، ج ۲: ۶۱۶)

«کسی که شفاعت پیامبر اکرم ﷺ را تکذیب کند، از شفاعت او برخوردار نمی‌شود.»

۴. عن امام الاهدای عليه السلام: وَلَكُمْ الْمُوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالِدَرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ... وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۱۶) «مودت واجب و درجات بلند و ... شفاعت پذیرفته شده برای شما است.»

ب. شفاعت در روایات اهل سنت

می‌توان گفت غالب فرق اسلامی اصل مسئله شفاعت را از معتقدات خود دانسته و بر آن تأکید نموده‌اند. شاهد بر این مطلب روایات فراوانی است که در کتب مختلف حدیثی پیرامون شفاعت وجود دارد. علاوه بر کتب روایی در کتب تفسیر و تاریخی علماء بزرگ اهل سنت به مسئله شفاعت اشاره شده است. به‌طور مثال سیوطی در کتاب الدر المنثور (سیوطی، ج ۱: ۳۲۹) رشید رضا در تفسیر المنار (رشید رضا، ۱۴۲، ج ۷: ۶۰۲؛ ج ۸: ۸) زمخشری در کشاف، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۴۷۶، ۱۳) طبرانی در الجامع الکبیر (کورانی، ج ۳، ۱۳۰) به مسئله شفاعت پرداخته‌اند. در ادامه به برخی از روایات اهل سنت اشاره می‌شود:

۱. عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أُعْطِيَ خَمْسًا... أُعْطِيَ الشَّفَاعَةَ فَادْخَرْتُهَا لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مسند

احمد، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۷۲) «خداوند بزرگ به من پنج امتیاز عطا کرده ... که یکی از آنها

شفاعت است و آن را برای امت خود نگه‌داشته‌ام.»

۲. عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَا أَوْلُ شَافِعٍ وَ أَوْلُ مُشَفِّعٍ. (سنن دارمی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۷) «من نخستین کسی هستم که شفاعت می‌کند و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می‌شود.»

۳. انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «لکل نبی دعوة قد دعا بها فاستجيب فجعلت دعوتی شفاعه لامتی فما من نبی إلا دعا علی قومہ و انا اخترت دعوتی شفاعه لأمّتی يوم القيامة.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲۱: ۸۰)

۶. درخواست شفاعت از اولیاء

درخواست از اولیا بر چند نوع است که برخی مورد اتفاق مسلمانان و برخی دیگر مورد اختلاف است.

الف. موارد اتفاقی درخواست شفاعت از اولیاء

یکم. درخواست شفاعت در زمان حیات ولی خدا

این قسم از شفاعت مورد قبول همه مسلمانان حتی وهابی‌ها نیز است؛ لذا از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که وی می‌گوید:

ان طلب الشفاعة منه ﷺ في حياته ثابه بلا شك. (رضوانی، ۱۳۹۰: ۵۹)

«درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان بدون شک ثابت است.»

انس بن مالک می‌گوید:

سَأَلْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ قَالَ أَنَا فَاعِلٌ بِهِمْ
قَالَ فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ أَطْلُبُنِي أَوَّلَ مَا تَطْلُبُنِي عَلَى الصِّرَاطِ قَالَ
قُلْتُ فَإِذَا لَمْ أَلْتِكْ عَلَى الصِّرَاطِ قَالَ فَأَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَلْتِكْ عِنْدَ الْمِيزَانِ



قَالَ فَإِنَّا عِنْدَ الْحَوْضِ لَأَخْطِي هَذِهِ الثَّلَاثَ مَوَاطِنَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (مسند احمد، ۱۴۲۰، ج

۲: ۲۱۰)

«از پیامبر ﷺ خواستم که برای من در روز قیامت شفاعت کند. پیامبر ﷺ فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم شما را کجا بیابم؟ فرمود مرا برای اولین بار در کنار صراط بیاب.»
عوف بن مالک اشجعی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتٍ مِنْ رَبِّي فَخَيْرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْجَنَّةَ وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ فَقُلْنَا نَنْشُذُكَ اللَّهُ وَالصُّحْبَةَ لَمَا جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِكَ قَالَ فَإِنَّكُمْ مِنْ

أَهْلِ شَفَاعَتِي. (مسند احمد، ۱۴۲۰، ج ۳۹: ۴۲۹)

«فرشته‌ای از جانب پروردگارم نزد من آمد و مرا مخیر نمود بین آنکه نصف امتم را داخل بهشت کنم و یا آنکه شفیع آنان باشم. من شفاعت را اختیار کردم. ما عرض کردیم: تو را به حق صحابه بودنمان که ما را از اهل شفاعت قرار دهی. حضرت فرمود: به طور حتم شما از اهل شفاعت من خواهید بود.»

دوم. درخواست شفاعت در قیامت

این نوع از شفاعت نیز مورد پذیرش همه حتی وهابیت نیز است. از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که وی می‌گوید:

ان طلب الشفاعة منه (صلى الله عليه وسلم) في حياته ثابت بلا شك و كذلك طلب

الشفاعة منه يوم القيامة و هذا لا ينكره احد. (رضوانی، ۱۳۹۰: ۶۰)

«درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان بدون شک ثابت است و نیز طلب

شفاعت از آن حضرت در روز قیامت چیزی است که کسی آن را انکار نمی‌کند.»

بخاری به سند صحیح از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

وَقَالَ إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقُ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَزَادَ عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ فَيَسْفَعُ لِقَضَى بَيْنَ الْخَلْقِ . (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۵، ۴۷۸)

«خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود که از شدت گرما عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم علیه السلام و سپس به حضرت موسی علیه السلام و در آخر به حضرت محمد صلی الله علیه و آله پناه می‌برند؛ پس شفاعت می‌کند تا بین خلائق حکم شود.»

ب. مورد اختلافی در خواست شفاعت از اولیاء

نقطه اختلاف از نظر وهابیت و سایر مسلمانان، نوع تصویری است که آنها از معنای شفاعت و طلب دارند. محمد بن عبدالوهاب در این زمینه می‌گوید:

ما شفاعت را برای پیامبر مان محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت به حساب آنچه از روایات وارد شده اثبات می‌کنیم. هم‌چنین شفاعت را برای سایر انبیاء علیهم السلام و ملائکه و اولیاء بر اساس روایات موجود اثبات می‌کنیم؛ ولی شفاعت را از مالک آن و کسی که آن را به افراد خاصی از موحدین داده می‌خواهیم، همان‌طور که در روایات وارد شده است. به این معنا که فرد در حال تصرع به سوی خدا متعال بگوید: خدایا! محمد صلی الله علیه و آله را در حق ما در روز قیامت شفیع قرار بده. یا بگوید: خدایا بندگان صالح خود یا ملائکه یا مانند آنان را در حق من شفیع گردان؛ ولی باید آن را از خدا طلب کرد نه از شفیعان؛ یعنی نگوید ای رسول خدا ای ولی خدا از تو شفاعت می‌خواهم و مانند این عبارات را باید تنها از خدا خواست. (عبدالوهاب، ۱۴۰۳: ۴۲)

اختلاف دیگر، شفاعت اموات در حق زندگان است. این قسم از شفاعت به اعتقاد وهابیت

شرک محسوب می‌شود. ابن تیمیه در این مورد می‌گوید:

ما يطلب من احدهم فی حياته من الدعاء و الشفاء فانه لا یفزی ال الشرک بخلاف

دعائهم بعد موتهم فانها ذریعه الی الشرک. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۷۹)



۷. نقد دیدگاه وهابیت

نکته اول که باید به آن توجه داشت «معنای خواندن و خواستن چیزی از غیر خدا» است. معنای خاصی که از طلب و خواستن در مورد خداوند قائل می‌شویم، نهایت خضوع و ذلت در پیشگاه خداوند است؛ زیرا او را قادر و مالک در همه امور دنیا و آخرت می‌دانیم. با توجه به این نکته هر نوع خضوع و احترامی و خواستن به معنای پرستش غیر خداوند نیست؛ لذا خداوند به فرشتگان دستور داد تا بر آدم سجده کنند و همچنین حضرت یعقوب علیه السلام با همسر و فرزندان بر حضرت یوسف علیه السلام سجده کردند؛ (رضوانی، ۱۳۹۰: ۴۰) بنابراین، اگر مسلمانی از اولیاء خدا بخواهد در حق او شفاعت کند، یعنی از خدا بخواهند که گناهان او را ببخشد، این درخواست و خواندن هرگز به معنای پرستش و معبود قرار دادن اولیاء الهی نیست و بحث شفاعت هیچ رابطه‌ای با شرک و کفر ندارد چراکه خداوند بر این کار دستور داده است (یونس: ۱۸) و آن خواستن و دعوتی شرک در توحید عبادی و توحید افعالی است که غیر خداوند را به صورت استقلالی مؤثر دانسته و او را مورد پرستش قرار دهد.

در رابطه با درخواست شفاعت از اموات که وهابیت آن را شرک می‌دانند، باید گفت اگر درخواست شفاعت از غیر خداوند شرک است، نباید میان افراد زنده و اموات و افراد حاضر و غایب فرقی باشد یا هر دو نوع جایز است یا در غیر این صورت طلب از غیر باید از دیدگاه شما به طور مطلق شرک باشد. از طرف دیگر شهدا و انبیاء علیهم السلام زنده هستند؛ چنانچه قرآن کریم بر این مطلب اشاره دارد:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹)

«کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند.»

از سوی دیگر در کتب روایی اهل سنت نیز، بر زنده بودن انبیاء علیهم السلام تأکید شده است:

➤ النبی صلی الله علیه وسلم قال لأهل البقیع: السلام علیکم یا أهل المقابر لیهنکم ما

أصبحتم فیه. (السقاف، ۱۴۱۰ ق: ۲)

➤ عن أنس بن مالك قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الأنبياء أحياء في

قبورهم يصلون (ابی یعلی الموصلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۶: ۱۴۷)

➤ الأنبياء عليهم السلام أحياء في قبورهم يصلون، لأنهم كالشهداء بل أفضل، والشهداء

أحياء عند ربهم. (المناولی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۲۳۹)

از مجموعه آیات و روایات روشن می‌شود که با مرگ انسان و جدایی روح از بدن، ارتباط او با عالم برزخ قطع نمی‌شود و گفته‌ها، درودها و سؤال‌ها را می‌شنود و پاسخ می‌دهد.

شیخ شلتوت از مفتیان معاصر اهل سنت درباره حیات عالم برزخ می‌گوید:

آنچه از آثار دینی استفاده می‌شود این است که هنگام خروج روح از بدن مرگ حاصل می‌شود و روح در حال ادراک باقی می‌ماند، کسی که بر او درود بفرستد، می‌شنود. زائرین قبرش را می‌شناسد و لذت نعمت‌ها و عذاب را در عالم برزخ درک می‌کند. (شلتوت، ۱۳۱۰:

۱۹)

۸. نمونه‌هایی از طلب شفاعت از پیامبر ص

در پایان به برخی از نمونه‌هایی از طلب شفاعت از پیامبر ص اشاره می‌کنیم:

الف. طلب شفاعت از پیامبر ص قبل از خلقت

در حدیثی که حاکم در مستدرک از عمر بن خطاب ذکر نموده است، این نکته وجود دارد که او در منابع ادیان الهی چنین دیده بود که وقتی حضرت آدم ع دچار آن لغزش شد، به درگاه خداوند چنین دعا نمود:

پروردگارا! تو را به حق محمد ص می‌خوانم که این لغزش مرا بپذیری. وقتی به حضرت آدم ع گفته شد تو چگونه محمد ص را می‌شناسی؟ او در پاسخ گفت: من به هنگام خلقت خود بر استوانه‌های عرش دیده بودم که نوشته شده بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله» پس از آن جا دانستم که او برترین مخلوقات به نزد توست. خداوند در پاسخ فرمود: ای آدم! درست گفתי، هیچ خلقی نزد من برتر از محمد ص نیست؛ پس مرا به نام او و به حق او بخوان تا من تو را مورد آمرزش قرار دهم. (نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۶۱۵)

ب. توسل به نبی اسلام ﷺ بعد از رحلت آن حضرت

توسل به حضرت محمد ﷺ به عنوان شفیع در درگاه خداوند متعال، امری بود که میان اصحاب رسول مکرم اسلام ﷺ به عنوان موضوعی پذیرفته شده و مهم مطرح بود. به طور نمونه در دوران حکومت عثمان شخصی می‌خواست به نزد آن خلیفه رود؛ اما هیچ‌وقت عثمان به خواست او توجه نکرد و آن شخص هر چه تلاش کرد تا نظر خلیفه سوم را به سوی خود جلب نماید بی‌فایده بود تا اینکه روزی با ناراحتی از عمارت عثمان خارج شد و در مسیر خود به ابن حنیف برخورد کرد، ابن حنیف از او سؤال کرد: چرا ناراحتی؟ آن مرد در پاسخ گفت: من هر چه تلاش می‌کنم تا به نزد عثمان حاجت خود را بیان کنم، او به من توجه ای نمی‌کند. ابن حنیف به او گفت: برای اینکه حاجات خود را در دنیا به دست آوری وضو بگیر به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان و این‌طور از خدا بخواه: پروردگارا! از تو می‌خواهم و به نبی مکرم اسلام ﷺ تو را توجه می‌دهم. ای محمد ﷺ! من به تو توجه کردم تا مرا نزد خداوند شفاعت نمایی، پس پروردگارا! شفاعت پیغمبر ﷺ را در حق من بپذیر و دعایم را برآورده کن. آن مرد آن‌چنان که ابن حنیف به او دستور داده بود انجام داد؛ سپس به درگاه عثمان رفت. وقتی به نزد او نشست و حاجت خود را بیان کرد عثمان به سادگی حاجت او را در همان لحظه برآورده ساخت. (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۷۹)

در منابع روایی اهل سنت فراوان مشاهده می‌شود که مردم حتی بستگان پیامبر ﷺ را نیز سوگند داده و شفیع خود قرار می‌دادند. در صحیح بخاری آمده است:

در زمان خلافت عمر بن خطاب که مردم دچار قحطی شده بودند، روزی وی به عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اسلام ﷺ توجه نموده و او را به نزد خداوند شفیع قرار داد و عنوان نمود که پروردگارا! ما به تو توسل می‌جوییم و به نبی مکرم اسلام ﷺ؛ پس بر ما باران فرست، خداوند به توسلات آنان توجه کرده و باران فرستاد. دلیل اینکه اصحاب پیامبر ﷺ به بستگان رسول مکرم اسلام ﷺ از جمله عباس بن عبدالمطلب توجه می‌نمودند و او را شفیع درگاه خداوند قرار می‌دادند، این بود که می‌خواستند به وسیله نام پیغمبر اسلام ﷺ به درگاه خداوند راه یابند. (بخاری، ۱۴۰۱، ق، ج ۲: ۲۰۰)

نتیجه

با توجه به جمع‌بندی به‌دست‌آمده از آیات و روایات، شفاعت هم در قرآن و هم در سنت مورد تأکید و تأیید است. بین مسلمانان اصل مسئله شفاعت امری اجماعی است. بر اساس دیدگاه شیعه شفاعت مقامی است که خداوند به اولیاء خود اعطا نموده و به اذن خداوند است. آنچه سبب شرک در توحید عبادی و توحید افعالی می‌شود، این است که نگاه استقلال‌ی در عرض خداوند نسبت به شفیع داشته باشیم. از سوی دیگر شفاعت دارای شرایطی است و شامل کسانی می‌شود که آن را دارا باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن اثیر (۱۳۶۴)، *النهائية في غريب الحديث و الاثر*، قم: مؤسسة اسماعيليا.
- ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۶۲)، *الخصال*، مصحح: علي أكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين.
- ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۷۸)، *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، ج ۱، تهران: نشر جهان.
- ابن بابويه، محمد بن علي (۱۴۱۳ ق)، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۲، قم: جامعه مدرسين.
- ابن تيميه (بی تا)، *مجموع الفتاوى*، رياض.
- ابن منظور، جمال الدين (۱۴۰۵ ق)، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر.
- ابن كثير دمشقي، اسماعيل، (۱۴۰۸ ق) *البدایة و النهایة*، بيروت: داراحياء التراث العربی.
- ابی يعلى الموصلى (۱۴۱۲ ق)، *مسند ابی يعلى*، بی جا: دارالمأمون.
- احمد بن حنبل (۱۴۲۰ ق)، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، ج ۲، بی جا: مؤسسة الرسالة.
- آذر نوش، آذرتاش (۱۳۷۹)، *فرهنگ معاصر عربی به فارسی*، تهران: نشر نی.
- بخاری، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱)، *صحیح البخاری*، بيروت: دار الفکر.
- التميمي، أبو محمد (۱۴۰۷ ق)، *سنن الدارمی*، بيروت: دار الكتاب العربی.
- حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۰۶ ق)، *مستدرک الحاکم*، بيروت: دارالمعرفة.
- خطیب بغدادی، احمد بن علي (۱۴۱۷ ق)، *تاریخ بغداد*، بيروت: دارالکتب الاسلامیه.
- الدارمی، عبدالله بن الرحمن (۱۳۴۹ ق)، *سنن دارمی*، دمشق: اعتدال.
- رشید رضا (۱۴۲۴ ق)، *تفسیر المنار*، بيروت: دارالمعرفة.

- رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰ ق)، وهابیت و شفاعت، قم: موسسه فرهنگی هنری مشعر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۱ ق)، منشور جاوید، قم: دارالقرآن.
- _____ (۱۴۰۷ ق)، الوهابیة فی المیزان، قم: موسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴)، آئین وهابیت، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- السقاف، حسن بن علی (۱۴۱۰ ق)، الاغاثه، اردن.
- شلتوت، محمود (۱۳۱۰ ق)، الفتاوی، بیروت: دارالشروق.
- شیخ طوسی (۱۴۰۹ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، (ج ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی رحمته الله).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۴)، رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، بی جا: امیرالعلم.
- عبدالرحمن محمد عثمان (۱۴۰۳ ق)، الترمذی، بی جا: دارالفکر.
- عبدالوهاب، محمد (۱۴۰۳ ق)، الهدیه السنیه، ریاض: الدعوة والارشاد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ ق)، کتاب العین، تهران: اسوه.
- قاضی عبدالجبار معتزلی (بی تا)، شرح اصول خمس، قاهره: مکتبه وهبه.

- قرطبی، محمد بن احمد انصاری (١٤٠٥ ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الکتانی، جعفر (بی‌تا)، *نظم المتنائر من احادیث المتواتر*، تحقیق: شرف حجازی، مصر: دار الکتب السلفیه.
- کورانی العاملی (بی‌تا)، *العقائد الاسلامیه*، قم: مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٦٧)، *پیام قرآن*، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- _____ (١٣٧٨)، *تفسیر نمونه*، چ ٣٦، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- النسائی، أبو عبدالرحمن احمد (١٣٤٩ ق)، *سنن النسائی*، بی‌جا: المكتبة التجارية الكبرى.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الأفاق الجديدة.
- هیثمی، نورالدین (١٤٠٨ ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دار الکتب العلمیه.